

## سخن سردبیر

### نقش کارشناسان حقوقی در دستگاه های اجرایی: راهنمای قانون یا هادیان راه فرار از قانون؟

۳. پیشگیری از تخلفات از طریق تحلیل های حقوقی دقیق

۴. کمک به حل و فصل اختلافات و کاهش هزینه های رسیدگی های قضایی

متأسفانه در برخی موارد، کارشناسان حقوقی به جای ایفای نقش نظارتی، تبدیل به ابزاری برای یافتن راه های فرار از مجازات های قانونی می شوند. به جای جلوگیری از تصمیمات غیرقانونی، با تفسیرهای نادرست از قوانین، به توجیه اقدامات اشتباه مدیران می پردازند. این رویکرد نه تنها اعتبار نظام اداری را زیر سوال می برد، بلکه موجب کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت قانون می شود.

دلایل این انحراف می تواند شامل فشارهای مدیریتی، ضعف نظام نظارتی و یا منفعت طلبی فردی باشد. برای اصلاح این وضعیت، راهکارهایی مانند استقلال بیشتر کارشناسان حقوقی، نظارت سازمان های بالادستی، افزایش شفافیت و آموزش اخلاق حرفه ای پیشنهاد می شود.

در نهایت، کارشناسان حقوقی باید حافظان قانون در دستگاه های اجرایی باشند، نه عاملان نقض آن. تقویت استقلال، نظارت و اخلاق حرفه ای در میان این کارشناسان ضروری است تا دستگاه های اجرایی بتوانند در مسیر درست قانونمداری حرکت کنند.



کارشناسان حقوقی در دستگاه های اجرایی وظیفه مهمی در تضمین رعایت قانون در تصمیمات اداری دارند. حضور این متخصصان نه تنها به بهبود کیفیت تصمیم گیری ها کمک می کند، بلکه از بروز تخلفات و سوءاستفاده ها نیز جلوگیری می نماید. با این حال، گاهی شاهد انحراف این وظیفه اصلی هستیم؛ زمانی که کارشناسان حقوقی به جای هدایت تصمیمات در چارچوب قانون، به ابزاری برای دور زدن آن تبدیل می شوند.

#### وظایف اصلی کارشناسان حقوقی در دستگاه های اجرایی شامل موارد زیر است:

۱. ارائه مشاوره حقوقی به مدیران و آگاه ساختن آنان از حدود اختیارات قانونی

۲. بررسی صح مستندات و قراردادهای برای جلوگیری از مشکلات قانونی



### مرگ در معدن درد کدام جراحی است؟

یادداشت-رضا امیدوی: گفته می شود حادثه مرگبار در معدن طبس ۱۲امین حادثه در معادن ایران طی ۴ ماه اخیر است و طی این حوادث حدود ۶۴ نفر جان خود را از دست داده اند. حادثه معدن یورت گلستان که در سال ۱۳۹۶ رخ داد بیش از ۴۰ کشته داشت، اما از آن حادثه چه درس هایی گرفته شد و تا چه اندازه صدای اعتراضی آن کارگران شنیده شد؟

رویکرد غالب در تحلیل مخاطرات کاری در ایران بیش از هر چیز بر «فردی دیدن» مخاطره مبتنی است. از همین رو، حتی در دسته بندی عوامل بروز حادثه برچسب «بی احتیاطی» بیشترین میزان فراوانی را دارد. برای مثال، از مجموع حدود ۱۴۰۰ نفر مرگ و میر حین کار و همین مقدار قطع عضو حین کار در سال، بیش از ۹۰ درصد موارد به بی احتیاطی نسبت داده می شود. همین نرخ در حوادث رانندگی هم تکرار می شود. یا مسئله بیکاری به «ضعف مهارت های فردی» تقلیل می یابد. اساساً این «فرد» است که باید در مقابل مخاطره های مداوم از خود مراقبت کند و گویی ساختارها و نهادها وظیفه ای برعهده ندارند.

این نوع تحلیل مبتنی بر «انکار وضعیت» است؛ انکار عوامل ساختاری. زیرا تأکید بر این نوع عوامل، بی مسئولیتی ها، رهاشدگی ها، و ناکارآمدی ها را آشکار می کند و «پاسخگویی» می طلبد. چیزی که ساختار از آن فراری است. اقتصاد سیاسی نهفته در مناسبات کاری ایران هم نقد استراتژی «انکار وضعیت» را دشوار می کند. در حادثه شلاق خوردن کارگران معدن آق قلا، در حادثه معدن یورت، و در بسیاری دیگر از موارد، پای نهادهایی در میان بود که اگر در وقوع حادثه بر «وضعیت و ابعاد ساختاری حادثه» تأکید می شد، مسئله ابعاد دیگری پیدا می کرد. خود این موضوع، سلطه موجود در روابط و محیط کار را تشدید می کند.

«موقتی سازی شغلی» هم از یکسو تشکل یابی نیروی کار را تضعیف کرده و از سوی دیگر شرایطی را بر کارگران تحمیل می کند که جرئت پیگیری ساده ترین و بنیادین ترین حقوق شان را از دست می دهند. در جریان حادثه معدن یورت در سال ۱۳۹۶، کارگران می گفتند «جرئت بیان واقعیت های ایمنی معدن را به بازرسان نداشتیم، چون به اخراج از کار تهدید می شدیم».

موقتی سازی شغلی، بی ثبات کاری، تشکل زدایی از نیروی کار، امنیتی کردن تشکل یابی و ... جراحی هایی است که درد آن وضعیت امروز کارگران معدن و کارگران پروژه ای و ... است.

## وجوه اشتراک و افتراق انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی اقتصادی



### گزارش: محسن سلیمی امان آباد

گروه اقتصادی انجمن جامعه‌شناسی ایران مورخ هیجدهم آبان ماه وبینار «وجوه اشتراک و افتراق انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی اقتصادی با تأکید بر رویکردهای نظری انسان‌شناسی» با ارائه دکتر روح الله نصرتی هیات علمی دانشگاه تهران و حضور اساتید محترم دکتر علی اصغر سعیدی هیات علمی دانشگاه تهران، دکتر احسان رحمانی خلیلی هیات علمی دانشگاه آزاد تهران و دانشجویان حوزه جامعه‌شناسی اقتصادی برگزار کرد.

دکتر مینا شیروانی ناغانی، دبیر نشست در مقدمه شروع وبینار با اشاره به خاستگاه انسان‌شناسی اقتصادی گفت: خاستگاه انسان‌شناسی اقتصادی به مباحث میان‌ذات‌گرایان و صورت‌گرایان در دهه ۱۹۶۰ میلادی بازمی‌گردد. پیشینه این حوزه را می‌توان در سه زمینه اصلی بررسی کرد: اول، حوزه نظریات کلاسیک اقتصاد سیاسی که بر انسان‌شناسان صورت‌گرا تأثیرگذار بوده است. دوم، آثار کلاسیک انسان‌شناسی، که تطورگرایان در آن به موضوع مالکیت و قوانین مرتبط با آن در تمدن‌های تاریخی و وضعیت آن در جوامع ابتدایی و روستایی در حدود ربع آخر قرن نوزدهم پرداخته‌اند. همچنین، یافته‌های مردم‌شناسی چون مالینوفسکی در خصوص کارکرد مبادله و ضوابط آیینی و نمایشی آن، و همچنین تأکید مارسل موس که امر اقتصادی را در درون یک پدیده اجتماعی تام می‌بیند که در آن خویشاوندی، دین و سیاست با یکدیگر تداخل دارند، نیز در این زمینه قابل ذکر است. سوم، زمینه رشد محیط‌شناسی فرهنگی در حوزه انسان‌شناسی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ است. محیط‌شناسی انسانی به بررسی مکانیسم‌های انطباقی با محیط و استراتژی‌های تأمین معاش پرداخته و تأکید دارد که این استراتژی‌ها به صورت تطوری چندخطی و متناسب با محیط شکل می‌گیرند. مقصود از تطورگرایی چندخطی در انتقاد به جبرگرایی تاریخی این است که، هرچند حرکت عمومی و کلان جوامع انسانی به سوی جلو غیرقابل انکار است، این حرکت نامنظم بوده و نمی‌توان آن را به یک خط سیر تاریخی واحد یا مراحل پیشرفت مشابه برای همه جوامع تقلیل داد.

در ادامه دکتر روح الله نصرتی عضو هیئت علمی دانشگاه به ارائه رویکردهای نظری انسان‌شناسی پرداخت و افزود: انسان‌شناسی به طور کلی دارای سنت‌های مختلفی است که در دوره‌های مختلف تاریخی از جمله سنت‌های آلمانی، فرانسوی، آمریکایی و بریتانیایی ظهور کرده است. این سنت‌ها عمدتاً از

نیمه دوم قرن نوزدهم تا نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفته‌اند. انسان‌شناسی اقتصادی در این دوران، به ویژه در دوره‌ای که به عنوان «دوران طلایی انسان‌شناسی اقتصادی» شناخته می‌شود (بین دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰)، شاهد شکوفایی و تحول نظری بوده است. در این دوره، انسان‌شناسان به طور نظام‌مند به تحلیل موضوعات اقتصادی پرداخته‌اند و اولین بار مکتب‌های نظری مختلفی در این حوزه شکل گرفت. دو رویکرد (۱) مارسل موس و کتاب معروف هدیه و (۲) مارکس، از نظریه‌پردازان تأثیرگذار در تحلیل‌های اقتصادی، در این حوزه تأثیر گذارند.

نصرتی با بیان اینکه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دو مکتب مهم انسان‌شناسی اقتصادی به نام‌های ذات‌گرایی و صورت‌گرایی شکل گرفت، اظهار داشت: مناقشات میان طرفداران این دو مکتب، بدون اینکه یک طرف به طور قطعی پیروز شود، خاتمه یافت. در این دوره‌ها، انسان‌شناسی اقتصادی به طور گسترده به بررسی ابعاد مختلف اقتصاد، از جمله هدیه، مبادلات و نظام‌های اقتصادی در جوامع مختلف پرداخت. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، انسان‌شناسی اقتصادی محورهای جدیدی را برای تحلیل و پژوهش تعریف کرد که باعث تحولات جدیدی در این حوزه شد.

وی در ادامه به جزئیات و ویژگی‌های هر یک از این مکتب‌ها اشاره کرد و بیان داشت: با توجه به نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف، سعی در بررسی تأثیر این مکتب‌ها بر انسان‌شناسی اقتصادی داشته‌اید. ۱. مکتب ذات‌گرایی: این مکتب بر اساس تحلیل رفتارهای اقتصادی و فرهنگی جوامع مختلف تأکید دارد. در این رویکرد، فعالیت‌های اقتصادی نه فقط در قالب مفاهیم اقتصادی کلاسیک مانند انتخاب عقلانی یا بازار آزاد، بلکه در چارچوب روابط اجتماعی و فرهنگی جوامع مطالعه می‌شود. به ویژه، این مکتب از تأثیر فرهنگ، تاریخ و زمینه‌های اجتماعی در تحلیل‌های اقتصادی استفاده می‌کند. ۲. مکتب صورت‌گرایی: این مکتب به بررسی ساختارهای اقتصادی در قالب مدل‌های خاص و رسمی‌تر پرداخته و بر تحلیل رفتارهای اقتصادی به طور جدا از روابط اجتماعی و فرهنگی تأکید می‌کند. این رویکرد بیشتر به الگوهای اقتصادی و رفتارهای اقتصادی مشابهی در جوامع مختلف توجه دارد و تلاش می‌کند آن‌ها را در قالب اصول مشخص اقتصادی قرار دهد. ۳. مکتب فرهنگ‌گرایی: در این مکتب، برخلاف رویکردهای قبلی، تأکید بیشتری بر نقش فرهنگ و ارزش‌ها در شکل‌دهی به رفتارهای اقتصادی و اجتماعی افراد است. این مکتب معتقد است که اقتصاد نمی‌تواند صرفاً بر اساس مدل‌های اقتصادی غربی و

انتخاب عقلانی تحلیل شود، بلکه باید به زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی توجه کرد. از این رو، این مکتب به ویژه برای تحلیل جوامع غیرغربی و تحلیل الگوهای اقتصادی غیربازاری مفید است.

نصرتی درخصوص بیان تفاوت‌های این سه مکتب گفت: یکی از تفاوت‌های اساسی این سه مکتب در نحوه تعامل اقتصاد با فرهنگ و ساختارهای اجتماعی است، مکتب ذات‌گرایی بر تأثیر عمیق فرهنگ و تاریخ بر رفتار اقتصادی تأکید دارد، مکتب صورت‌گرایی بیشتر بر مدل‌های اقتصادی و ساختارهای رسمی‌تر اقتصادی تکیه دارد، و مکتب فرهنگ‌گرایی به طور خاص به تحلیل جوامع غیرغربی و الگوهای اقتصادی غیربازاری پرداخته است. همچنین دو رویکرد اصلی ذات‌گرایی و صورت‌گرایی در تحلیل رفتارهای اقتصادی است، نظرات متفاوتی درباره قابلیت‌های مفاهیم اقتصادی، به ویژه در ارتباط با جوامع غیرغربی دارند.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه رویکرد ذات‌گرایی بر مفاهیم اقتصادی و رفتارهای اقتصادی تأکید دارد، افزود: این رویکرد نمی‌تواند به طور یکسان در تمام جوامع، به ویژه جوامع غیرغربی، توضیح داده شود. ذات‌گرایان به نوعی به این موضوع نزدیک می‌شوند که جوامع دارای ساختارهای اقتصادی و فرهنگی متفاوتی هستند که نمی‌توان به راحتی آن‌ها را با مفاهیم و نظریات اقتصادی جهانی تبیین کرد. این رویکرد بیشتر به جامعه‌شناسی اقتصادی نزدیک است و می‌گوید که نظام‌های اقتصادی در جوامع غیرغربی تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، و تاریخی خاص خودشان قرار دارند. در واقع، ذات‌گرایان از نسبی‌گرایی استفاده می‌کنند و تأکید دارند که تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی تأثیر زیادی بر رفتارهای اقتصادی دارند.

نصرتی در ادامه به رویکرد صورت‌گرایی اشاره کرد و اظهار داشت: صورت‌گرایان معتقدند که مفاهیم و ابزارهای اقتصادی مانند تصمیم‌گیری عقلانی مبتنی بر سود و زیان می‌توانند در تمامی جوامع، از جمله جوامع غیرغربی، کاربرد داشته باشند. این رویکرد به ویژه با نظریات اقتصاد کلاسیک ارتباط دارد که در آن فرض می‌شود همه انسان‌ها در همه جوامع به طور عقلانی و بر اساس منافع خود عمل می‌کنند. در این دیدگاه، تمایزهای فرهنگی و اجتماعی اهمیت کمتری دارند و تحلیل‌ها بیشتر بر مبنای مفاهیم عام اقتصادی همچون عرضه، تقاضا و تعادل بازار است.

وی نقدهایی که به این دو رویکرد وارد است را شرح داد: ۱- نقد ذات گرایان: نقدهایی به نسبی گرایی افراطی آن‌ها وجود دارد. یعنی این که با تأکید زیاد بر تفاوت‌ها، ممکن است اصول عمومی اقتصاد نادیده گرفته شوند. به علاوه، فرضیاتی که بر اساس نقد نظام بازار مطرح می‌شوند، گاهی اوقات ایده آل یزه کردن جوامع پیش صنعتی و غیربازاری را در پی دارند که در عمل و در دنیای مدرن ممکن است به نتایج بهتری منجر نشوند. ۲- نقد صورت گرایان: صورت گرایان به دلیل تأکید بر عقلانیت و تصمیم‌گیری مبتنی بر سود و زیان، ممکن است تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی را نادیده بگیرند. همچنین، آنها به مفاهیم عام و جهانی تأکید دارند که در همه جوامع کاربرد دارد، در حالی که ممکن است این مفاهیم در واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی خاص به طور کامل قابل اعمال نباشند.

نصرتی در پاسخ به سوالی که در خصوص مکتب سنت گرایی و تفاوت آن با مکتب‌های اقتصادی دیگر مطرح شد، تصریح کرد: مکتب سنت گرایی به ویژه در انسان‌شناسی اقتصادی، تلاش می‌کند تا مفاهیم اقتصادی کلاسیک را به جوامع سنتی و پیش صنعتی تسری دهد و رفتارهای اقتصادی را در این جوامع هم بر اساس این مفاهیم توضیح دهد. این رویکرد همچنین تلاش کرده تا بر جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی تأکید کند که در تحلیل‌های اقتصادی نادیده گرفته شده‌اند.

نصرتی، استاد دانشگاه تهران در ادامه مباحث به رویکرد فرهنگ‌گرایانه در انسان‌شناسی اقتصادی را شرح و بسط داد و گفت: این رویکرد تأکید بر نقش فرهنگ و معنای اجتماعی در رفتارهای اقتصادی دارد و برخلاف رویکردهای ذات‌گرایا صورت‌گرا، نمی‌تواند از اصول یکسان برای تمامی جوامع استفاده کند، بلکه درک هر جامعه از اقتصاد تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی خاص آن جامعه است. این رویکرد معتقد است که باید رفتارهای اقتصادی را در بستر فرهنگی و با توجه به ارزش‌ها، باورها و هنجارهای اجتماعی تحلیل کرد. چند نکته در رویکرد فرهنگ‌گرایانه حائز اهمیت است؛ - نقش فرهنگ در رفتارهای اقتصادی: انسان‌شناسان اقتصادی فرهنگ را به عنوان شبکه‌ای از نمادها و معانی که در زندگی روزمره منعطف است می‌بینند. فرهنگ برای آنان بیشتر شامل باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که رفتارهای اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

-انتقاد از رویکردهای جهان‌شمول: این رویکرد به نقد رویکردهای ذات‌گرا و صورت‌گرا پرداخته و بر این باور است که نمی‌توان همه جوامع را بر اساس اصول اقتصادی یکسان تحلیل کرد. بلکه باید به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در جوامع مختلف توجه داشت. - مفاهیم نمادین و آیینی در اقتصاد: فرهنگ‌گرایان انسان‌شناسی اقتصادی بر جنبه‌های نمادین و معنایی مانند هدیه دادن، روابط اجتماعی و تعهدات فرهنگی تأکید می‌کنند. به عنوان مثال، هدیه دادن را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک معامله اقتصادی ساده فهمید، بلکه در آن مفاهیم فرهنگی و اجتماعی مانند اتحاد و احترام نیز نهفته است. - تأکید بر تنوع در فعالیت‌های اقتصادی: جوامع مختلف مدل‌های اقتصادی متفاوتی دارند که این مدل‌ها تحت تأثیر جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی شکل می‌گیرند. انسان‌شناسان اقتصادی بر مطالعه این تفاوت‌ها تأکید دارند و معتقدند که هر جامعه الگویی خاص برای فعالیت‌های اقتصادی خود دارد. -انتقاد از تغییرگرایی: این رویکرد انتقاد از نگاه تغییرگرایانه دارد و

معتقد است که برای درک کامل رفتار اقتصادی، باید سایر جنبه‌های اجتماعی مانند سیاست، مذهب، روابط خانوادگی و غیره را نیز در نظر گرفت.

نصرتی تأکید کرد: انسان‌شناسی اقتصادی به مسائل روز و چالش‌های جهانی نیز پرداخته است. از جمله این مسائل می‌توان به تأثیر جهانی شدن، اقتصاد دیجیتال، کارهای غیررسمی و پایداری اقتصادی اشاره کرد. همچنین انسان‌شناسان اقتصادی در تلاشند تا تعاملات پیچیده میان اقتصاد و فرهنگ را در جوامع مختلف تحلیل کنند.

نصرتی در پاسخ به سوالاتی در زمینه رویکرد مارکسیستی و کار داوطلبانه اظهار داشت: مارکسیسم یکی از رویکردهای برجسته در انسان‌شناسی اقتصادی است و در واقع می‌توان آن را زیر مجموعه‌ای از انسان‌شناسی ساختاری-اقتصادی دانست که از آموزه‌های مارکس برای تحلیل ساختارهای اقتصادی جوامع استفاده می‌کند. در این چارچوب، تحلیل‌ها بیشتر به بررسی تضادهای طبقاتی، روابط تولید و تأثیرات اقتصاد بر نهادها و رفتارهای اجتماعی می‌پردازد. از آنجا که شما به انسان‌شناسی اقتصادی اشاره کردید و این رویکرد را با دیگر رویکردهای مثل ذات‌گرایان و صورت‌گرایان مقایسه کردید، باید بگویم که مارکسیست‌ها درک خاص خود را از اقتصاد و تولید اجتماعی دارند که بیشتر در تحلیل‌های کلان اجتماعی و نابرابری‌های اقتصادی کاربرد دارد. در خصوص کار داوطلبانه نیز باید گفت که این نوع کار می‌تواند در قالب‌هایی مثل مسئولیت اجتماعی، اخلاق کار و رفتارهای نیکوکارانه تبیین شود. شما به ارتباط آن با انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی اقتصادی اشاره کردید. در واقع، کار داوطلبانه به نوعی در تئوری‌های اقتصادی نیز قابل تحلیل است؛ خصوصاً اگر هدف از آن بهبود وضعیت اجتماعی و درازمدت در جامعه باشد. در جامعه‌شناسی اقتصادی غیر مارکسیستی، این نوع کار ممکن است به عنوان یک "سرمایه اجتماعی" یا "توسعه پایدار" در نظر گرفته شود که به دنبال تقویت روابط اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی است. از این منظر، می‌توان گفت که کار داوطلبانه نه تنها یک فعالیت در راستای خیرخواهی فردی است، بلکه به ایجاد الگوهایی در شبکه‌های اجتماعی و بهبود شرایط اقتصادی در درازمدت کمک می‌کند.

دکتر علی اصغر سعیدی نیز در این نشست به تحلیل و نقد برخی مسائل کلیدی در زمینه انسان‌شناسی اقتصادی و بازار پرداخت و قالب پنج محور اصلی گفت: انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان اقتصادی به طور کلی وجود نظام بازار را انکار نمی‌کنند، بلکه تلاش دارند مشکلات و پیچیدگی‌های آن را نقد و بررسی کنند. به ویژه انسان‌شناسان ذات‌گرا مانند پولانی، که اگرچه وجود بازار را نمی‌پذیرند، ولی معتقدند که این نظام به دلیل عدم پیوند با سایر سیستم‌های اجتماعی، بحران‌های متعددی به وجود آورده است. پولانی این وضعیت را ناشی از فرآیند طبیعی ناکامل بازار می‌داند. پولانی، به پیشنهاد بازگشت بازار به بستر اجتماعی اشاره دارد. بر اساس این دیدگاه، کنش‌های اقتصادی باید تحت تأثیر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی قرار گیرند تا بحران‌های ناشی از آن کاهش یابد. پولانی این موضوع را در آثار خود تحت عنوان «حک شدگی» مطرح کرده و معتقد است که برای پایداری و دوام نظام سرمایه‌داری، این پیوندهای اجتماعی باید مجدداً برقرار شوند.

دکتر سعیدی به نقد نظریات نئوکلاسیک‌ها پرداخت و توضیح داد: نئوکلاسیک‌ها بر این باورند که نظام بازار به طور طبیعی

به پیشرفت و توسعه جوامع کمک می‌کند. با این حال، شواهد نشان می‌دهند که حتی در جوامع صنعتی نیز توسعه به طور یکسان رخ نمی‌دهد. مثال‌هایی مانند پیشرفت سریع سیلیکون ولی در مقایسه با سایر مناطق صنعتی، بیشتر با رویکردهای جامعه‌شناسی قابل تبیین است و نه صرفاً از منظر اقتصادی نئوکلاسیک.

دکتر سعیدی بیان داشت: نظریات انسان‌شناسی اقتصادی، به ویژه در مطالعه جوامع ابتدایی، تأثیرات زیادی بر شکل‌گیری پارادایم‌های نئوکلاسیک داشته است. اصول و مبانی نئوکلاسیک‌ها به طور عمده بر اساس این مطالعات بنا نهاده شده، اما در عمل، این مکتب اقتصادی کمتر به بررسی جزئیات فرهنگی جوامع ابتدایی پرداخته است.

دکتر احسان رحمانی خلیلی با اشاره به ارتباط انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی اقتصادی و لزوم پرهیز از تمایز زیاد میان انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی اقتصادی تأکید دارند، گفت: مفاهیم این دو حوزه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. انسان‌شناسی اقتصادی عمدتاً به صورت استقرایی و تجربی به طرح سوالات می‌پردازد، در حالی که جامعه‌شناسی اقتصادی به طور ساختاری و تحلیلی به بررسی پاسخ‌ها و نظریات ادامه می‌دهد. انسان‌شناسی اقتصادی به دنبال شناخت ابعاد فرهنگی و اجتماعی رفتار اقتصادی است، در حالی که جامعه‌شناسی اقتصادی بیشتر به بررسی ساختارها و نهادهای اقتصادی می‌پردازد.

رحمانی با بیان اینکه نقش فرهنگ در انسان‌شناسی اقتصادی مهم است، تأکید کرد: انسان‌شناسی اقتصادی عمدتاً به تأثیرات فرهنگ بر رفتارهای اقتصادی توجه دارد و این بعد فرهنگی به طور خاص در برابر مباحث ساختاری و سازمانی جامعه‌شناسی اقتصادی قرار می‌گیرد. درک این بعد فرهنگی می‌تواند در حل مسائل مرتبط با توسعه پایدار، برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و سیاست‌های بومی مؤثر باشد.

وی به تفاوت‌های روش‌شناسی میان انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی اقتصادی اشاره کرد و اظهار داشت: انسان‌شناسی اقتصادی بیشتر بر توصیف فرهنگ و رفتار اقتصادی در جوامع مختلف تمرکز دارد و کمتر به مقایسه و تبیین می‌پردازد. در مقابل، جامعه‌شناسی اقتصادی به تحلیل‌های کلان‌اهدافی همچون پیش‌بینی، سنجش و تحلیل متغیرهای کلان اقتصادی می‌پردازد. انسان‌شناسی اقتصادی می‌تواند در زمینه‌های مختلفی مانند توسعه پایدار، سیاست‌های بومی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نقش مؤثری ایفا کند. این حوزه مطالعاتی به تحلیل رفتار اقتصادی در جوامع مختلف کمک می‌کند و می‌تواند در طراحی سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی کارآمد باشد. همچنین انسان‌شناسی اقتصادی می‌تواند به عنوان یک همسایه علمی برای جامعه‌شناسی اقتصادی عمل کند. هر دو حوزه مطالعاتی با رویکردهای متفاوت به تحلیل رفتار اقتصادی و روابط اجتماعی می‌پردازند، این هم‌گرایی می‌تواند به تکمیل و گسترش درک ما از مسائل اقتصادی کمک کند. انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی اقتصادی می‌توانند به عنوان دو رشته در کنار هم به تحلیل رفتارهای اقتصادی و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی بپردازند. این دو حوزه بدون لزوم افتراق شدید می‌توانند به درک جامع‌تری از مسائل اقتصادی و اجتماعی کمک کنند و دیدگاه‌های مکملی را ارائه دهند.

## صلح در آینه فرهنگ و سیاست ایرانی

چکیده بیانات سخنرانان نشست تخصصی تخصصی صلح در فرهنگ ایرانی

به مناسبت روز جهانی صلح



پرسش محوری:

### آیا مصلح صلح برای ایران امروز ممکن است؟

تحکم، می تواند راه کاهش تنش ها و افزایش اعتماد عمومی و برقراری صلحی پایا را هموار کند.

اسمعیل خلیلی: راه دشوار ما به سوی صلح

عضو پیشین هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی، تمدنی

صلح، ساحتی از وجود است که «وجود در خود» همان «وجود برای خود» باشد و بالعکس؛ از این روست که تعارضی میان خود با خود و میان خود با دیگری رخ نمی دهد... پهنه فرهنگی ایران در همه اجتماعات خود حاوی امکانات وافر صلح بود؛ لذا در گستردگی تمام هم به دهش فرهنگی می پرداخت هم به پذیرش فرهنگی. ایران امروز شاهد رشد ایدئولوژی های پنجگانه نئوناسیونالیسم، نئواتنیسیسم، نژادپرستی، انواع فاشیسم و چپ توتالیتر، در سه خاک آئومی کهن (از سده هشتم)، نو (از سده سیزدهم) و نوتر (از دهه ۸۰ پیشین) است. در این اثناء، از سویی تعارض یک و نیم هزاره دولت با جامعه و از دیگریس افول حاد فرهنگی کنونی با هم شریطی را رقم می زنند که در پهنه کلان تر «گریز تمدنی»، امکان صلح اجتماعی را می زدایند. رشد انواع معرفت زنانه از فردای ۲۲ بهمن ۵۷ تا کنون همراه با انواع بازخوانی و بازتولید فرهنگ تاریخی ایران که فرهنگی است زنانه، همچنین پیدایش انواعی از آگاهی اجتماعی نوین در کنار انواع نوین آگاهی سیاسی و تکثر فرهنگی در فرهنگ عمومی ایران و در سطح تحلیل خرد پیدایش و گسترش انواع تکثرپذیری، رواداری، انسان دوستی و طبیعت دوستی رخداد صلح را می انگیزند. گذشته از تأثیر عوامل برون فرهنگی رشد جهانی ستیزگری و فاشیسم و فروهشت سهمگین آرمان های مدرنیته، سرنوشت صلح اجتماعی را می توان در رشد یا افول یکی از دو سویه طبقه متوسط نوین ایران جست: یا شهوت مصرف و قدرت مردانه چیره و راه صلح مسدود خواهد ماند، یا فرهنگ زنانه، ستیز را فروهشته راه صلح را خواهد گشود. راه نجات ما، عبور از اسطوره ی دولت و بازگشت به جامعه است.

## صلح در آینه فرهنگ و سیاست ایرانی

های پنهان جنگ اند. فرادستان با تهییج احساسات مردم به نفع تثبیت قدرت و فزونی ثروت سوءاستفاده کرده و فرودستان یکدیگر را برای تثبیت قدرت و تصاعد ثروت آنها می کشند.

صلح نیز مانند آزادی، آموختنی است. آموزش و نگهبانی صلح و امنیت ملی و جهانی آحاد مردم را، باید به خود مردم سپرد، تا از وضعیت طاقت فرسا و بحران زای جنگ بالقوه و بالفعل قدرت مداران نجات یافت.

بیدا میرحسینی: نا امکانی صلح

مدیر گروه جامعه شناسی حوزه عمومی (مردم مدار)

در پاسخ به سه سوال مهم:

آیا صلح برای ایران امروز ممکن است؟

شرایط آن چیست؟

چه امکانات و موانعی پیش روی صلح وجود دارد؟

باید عنوان کنم که در این صحبت کوتاه، تمرکز من بر صلح در جغرافیای سرزمینی ایران خواهد بود و نه امکان صلح همه جانبه برای ایران، هم در درون و هم در بیرون آن. اگرچه نمی توان صلح در درون مرزها را، از صلح با پیرامون و جهان، جدا نمود اما تلویحاً و ترجیحاً به این موضوع می پردازم با این باور که، تا زمانی که در داخل کشور امکانات زیست انسانی برای همه فراهم نباشد و رویکرد مسلط بر سیاست دولت ها (که می آیند، می مانند و بعد می روند بدون دستاوردهای شاخص در عرصه عمومی برای همه مردم) حذف گروه ها، اندیشه ها و انتخاب های متفاوت و مرزبندی های خودی و غیر خودی در راستای حفظ و ثبات یک گفتمان واحد؛ هست در عمل، ما نه تنها در درون سرزمین، بلکه در بیرون هم شاهد روابط صلح جویانه کمرنگ تری خواهیم بود. صلح؛ برون داد و نتیجه مناسبات، روابط، رویکردها و گفتمان های مسلط بر یک جامعه است که عرصه شخصی و عمومی را از روابط تبعیض آمیز، اضطراب آور، آسیب زننده و مخاطره آمیز؛ پالوده خواهد کرد و مسالمت، مدارا، پذیرش دیگری به عنوان دیگری متفاوت اما با حق انسانی برابر، را تداعی گر می باشد.

محمد مهدی مجاهدی: شروط امکان و حدود تحقق صلح در

ایران امروز: کثرت پذیری، هم مسأله و هم بستگی مشارکتی

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از چشم اندازی سیاسی و اجتماعی، توجه به سه مفهوم کلیدی کثرت پذیری (Pluralism)، هم مسأله و هم بستگی مشارکتی می تواند به ارائه چارچوبی نظری کمک کنند تا شروط امکان و حدود تحقق صلح در ایران امروز بهتر درک و دریافت شود. دست یابی به صلح در مقیاس ملی در ایران مستلزم ترکیب سه عامل کلیدی است: کثرت پذیری ارزشی و اجتماعی، ادراک هم مسأله و رهایی از احساس خودبستگی در حل مسائل مشترک. برپایی صلح پایدار نیازمند تقویت نهادهای دموکراتیک، گسترش مشارکت عمومی و پذیرش نقش نهادهای مدنی در فرایندهای تصمیم گیری است (Putnam, ۱۹۹۳; Habermas, ۱۹۸۴). کثرت پذیری ارزشی در ایران باید به نحوی نهادین در ساختارهای سیاسی و اجتماعی به رسمیت شناخته شود و به مثابه بخشی از فرآیند گردش قدرت در کشور نهادینه گردد. در همین حال، شکل گیری ادراک مشترک از هم مسأله میان گروه های گوناگون سیاسی و اجتماعی، هم چون نابرابری های اقتصادی و فساد، می تواند زمینه های هم بستگی و گفت و گوی حل مسأله ای را میان این گروه ها فراهم آورد و بالاخره، پذیرش این نکته که مشکلات پیچیده اجتماعی و اقتصادی تنها از راه هم کاری و مشارکت قابل حل اند، نه از راه حذف و انحصار و

چکیده بیانات سخنرانان نشست تخصصی صلح در آینه

فرهنگ و سیاست ایرانی

به مناسبت روز جهانی صلح ۲۱

پرسش محوری: آیا صلح برای ایران امروز ممکن است؟

سعید معیدفر: امکان و امتناع صلح در ایران امروز

رییس انجمن جامعه شناسی ایران

به لحاظ تاریخی، موقعیت سرزمینی ایران، هم استطاعت صلح داشته و هم جنگ. حد فاصل شرق و غرب عالم و گذرگاه تجارت جهانی ایران بزرگ، صلح در این سرزمین را اجتناب ناپذیر می نموده است. بدون صلح در این گذرگاه، شکل گیری ثروت، تمدن و امپراطوری های بزرگ ناممکن بوده است، حال آنکه ایران اولین امپراطوری جهانی بوده که در آن اقوام و ملل گوناگون در جوار یکدیگر و با استقرار صلح، فرصت های بی نظیری برای تجارت جهانی، انباشت ثروت و بسط تمدن در داخل فراهم نموده است. از سوی دیگر، این موقعیت استراتژیک و انباشت ثروت در این منطقه، زمینه ساز هجوم قدرت های شرقی، غربی و تحمیل جنگ بر ایران بوده است. اما با سد شدن تجارت شرق و غرب از این گذرگاه از دوره صفویان، جنگ بیشتر ضرورت یافته است این وضعیت در عصر حاضر به گونه ای دیگر شرایط امکان و امتناع صلح را رقم زده است. در کنار از دست رفتن موقعیت سرزمینی در تجارت جهانی که موجد صلح بوده، شکل گیری ایدئولوژی های آنتاگونیستی در دهه ۴۰ و ۵۰ که هنوز در نسل میراث دار حاکم پابرجاست نیز، تقویت کننده امتناع صلح بوده است. اما در سوی دیگر، تحت تأثیر فرایند جهانی شدن و پیدایش نسل های جدید که سودای زندگی و تعامل با جهان را دارند، فرصت های صلح در بستر جامعه در حال گسترش است. با این وصف، اگرچه با ناپایداری های سیاسی اجتماعی در کشور، سرسختی و اصرار نسل پیشین و حاکم بر آرمان های ایدئولوژیک، ما در کوتاه مدت با خطر وقوع جنگ در منطقه و ناآرامی ها در درون مواجه هستیم، اما در دراز مدت، با امتناع بر رویکرد نسل های نوافق های صلح بر ما گشوده تر و امیدواری ما بر استقرار صلح بیشتر است.

مینو مرتاضی لنگرودی: سپردن عاملیت صلح به جامعه؛

باز گشت به «جامعه» باز گشت به فرهنگ تاریخی ایران

عضو تشکل مادران صلح ایران

جهان در نقطه عطف انتقال به سلطه فناوری هوشمند و خود-بیگانگی و حبس بیش از پیش انسان ها در ابزاری خودساخته است و رهایی از آن نیازمند «صلح هوشمند»؛ تا گفتگوها و مطالبات صلح به موضوع روزمره و مطالباتی جهانی تبدیل شوند و زندگی همه انسان ها و همه زندگی را در کانون ارزش های خود قرار دهند. ۷۰ سال حضور بی ثمر سازمان ملل، مَهر پایانی است بر نقش دیپلماسی دولتی. پس برای حفظ امنیت و صلح پایدار باید عامل اندیشه و عاملیت صلح و امنیت را از انحصار دولت ها و از قالب امر سیاسی خارج کرد و در اختیار جوامع انسانی قرار داد.

ضروری است دیپلماسی فرهنگی با تبادل تجارب زیسته و تعامل ارزشهای فرهنگی در زبان، هنر، ادبیات، آیین و رسوم، موسیقی و تجارب اقتصادی و علمی از طریق نهادهای مدنی در سطح ملی و بین المللی مسؤولیت صلح را بر عهده گیرد.

صلح را با عدالت و حقیقت پیوندی ناگسستنی است. فقر، شکافهای طبقاتی، تبعیض ها، نابرابری حقوق انسان ها و نابرخورداری از حق مشارکت اجتماعی در تصمیم ها، همه چهره

**حسن محدثی گیلوایی: امکانات صلح و ضد صلحدر ایران کنونی****عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکز**

نخست باید در باره ی معنای صلح بحث کنیم. ما اغلب درکی سلبی از صلح داریم؛ به این معنا که صلح را در تقابل با جنگ می فهمیم. وقتی جنگ نباشد صلح است. این درکی سلبی از صلح است.

پس ما نیاز به درکی ایجابی از صلح داریم. صلح نسبتی دارد با قدرت، زیرا جنگ یعنی اعمال قدرت به قصد تخریب قدرت مقابل یا انهدام موجودیت دیگری ی قدرت مند و انهدام قدرت او. هم چنین، صلح نسبتی دارد با تضاد، زیرا جنگ تضادی است که به مرحله ی اعمال قدرت معطوف به حذف دیگری در تضاد کشیده شده است.

آیا ما می توانیم تضاد را در جهان اجتماعی حذف کنیم؟ خیر، زیرا تضاد از دل جهان اجتماعی می جوشد. جهان اجتماعی تضاد آفرین است. آیا ما می توانیم اعمال قدرت را از جهان اجتماعی حذف بکنیم؟ خیر، به دلیل این که قدرت عنصری اساسی در جهان اجتماعی است و تا زمانی که قدرت هست، الزاما اعمال قدرت هم هست. نه قدرت و نه اعمال قدرت هیچ یک قابل حذف از جهان اجتماعی نیستند. پس باید صلح را به گونه ای تعریف کنیم که ناظر به امری تخیلی نباشد و وجود

تضاد و اعمال قدرت را لحاظ کند. تعریف صلح به ناگزیر می بایست اشکالی از پیش برد تضاد اجتماعی و اشکالی از اعمال قدرت خود را دربرگیرد.

از سوی دیگر، صلح دو وجه دارد: یک وجه ناظر به واقع و یک وجه هنجارین. وجه ناظر به واقع صلح اشاره به یک وضعیت و امکانات وضعیت دارد، اما وجه هنجارین صلح ناظر به اراده و خواست و ترجیحات نیروهای اجتماعی دارد.

**عباس نعیمی جورشری: صلح به منابه فضیلت شکننده؛ مقام عمل در سیاست****مدیر گروه جامعه شناسی حقوق-مدیر علمی نشست**

پرسش از امکان و امتناع صلح الزاما ما را به ساحت های چندگانه ای از بحث هدایت می کند. چنانکه برای جستجوی شرایط صلح ناگزیر هستیم ابعاد سوژگی را بیان و واکاوی نماییم. در این راستا نکات زیر محل اعتناست.

در یک تقسیم بندی اولیه می توان دو قلمرو درونی و بیرونی برای بحث صلح قائل شد که در اینجا تاکید بر قلمرو بیرونی یعنی وجه بین الاذهانی و اجتماعی است. همینگونه می توان نشان داد که تحلیل روشمند برای صلح تابع سه سطح خرد و متوسط و کلان است آنچه آن می توان آن ها را در ابعاد فردی، سیاسی و اجتماعی نظاره نمود. در این مقال، تاکید اصلی بر امر سیاسی قرار دارد و آن را اهرم مبنایی قلمداد می کند. با

این مقدمه می توان حداقل چهار ساحت دانش برای پاسخ گویی در نظر گرفت شامل اقتصاد سیاسی، روانشناسی، جامعه شناسی و فلسفه اخلاق. ساحت اقتصاد سیاسی بر محدودیت منابع و نامحدود بودن تقاضا دلالت دارد. ساحت روانشناختی بر احساس تبعیض یا احساس ستم و... متکی است. ساحت جامعه شناسی به توزیع قدرت نزد طرفین می پردازد و ساحت فلسفه اخلاق نیز بر رسمیت حقوق دیگری بحث می کند.

پیرو آن دو مقدمه و این چهار ساحت معرفتی، سرفصل نظری هانا آرنه، محل تاکید اینجانب است تا ضرورت عمل در سیاست را در مقابل درک ماکیاولیستی سیاست ورزی قرار دهد. عمل به عنوان عالی ترین مظاهر مدنی آدمی که عناصر آزادی و تکثر را به عنوان سازنده ی هستی برتر انسان تجلی می دهد. با این توضیحات می توان استنباط نمود که صلح در ایران امروز، چنان فضیلت شکننده ای است که امکان و امتناع آن در گرو تضعیف یا تقویت عرصه عمومی به عنوان قلمرو سیاست است. آنجا که سرکوب و خشونت آغاز می شود، سیاست به پایان می رسد. این امر در تضادها و تعامل های نهاد قدرت و جامعه متکثر رقم می خورد.

منبع: کانال گروه جامعه شناسی حقوق انجمن جامعه شناسی ایران

**چرا از در و دیوار، این همه بلا می بارد؟**

در کمیته امداد موفق شده است!

توجیه های مدیریتی غیر اخلاقی را متوجه هستید؟ سعی می کنند بگویند که او اصولاً روانش پریشان بوده و مریض روحی، پس اقدام به خودکشی طبیعی است و مرگ هم حق او بوده و ما مدیران خوبی هستیم. حتی مرگ پدر او که اقدام به خودکشی بخاطر فقر بوده را مزید بر علت دانسته و با تشکیل پرونده ای خانوادگی و ارثی نسبت به خودکشی، همه خودشان را تبرئه می کنند و همه مردگان را محکوم و همه همچنان بر جای خود پایدار می مانند.

من اصولاً با این کارهایی که اوایل مهر شروع می شود و با تبلیغات زیاد سعی می کنند از مردم برای محرومین نوشت افزار و لوازم تحصیل جمع آوری کنند، مخالفم. این چه کشوری است که این همه ثروت دارد، این همه ادعای اسلامیت و این همه قانون برای آموزش رایگان، آنوقت این همه تبلیغ و میتینگ و التماس از مردم برای کمک به این کودکان بی سرپرست که تعدادشان به یک دهم درصد جمعیت کشور هم نمی رسد؟

فقط آمار اختلاس های کلان مالی بدون محاسبه اختلاس های خرد، برابر با حدود ۵۷ میلیارد دلار ضربدر ۵۰۰۰۰ تومان می شود عددی بالغ بر مبلغی که ماشین حساب از محاسبه آن عاجز بود و این علامت اختصاری را نشان داد:

۱۵+۲,۸۵۰۰۰۰۰۰۰E

یعنی دو هزار- هزار میلیارد و ۸۵۰ میلیون و...

حالا بیایید محاسبه کنیم ببینیم هزینه کودکان کشور در ابتدای سال برای نوشت افزار و وسایل کمک درسی چقدر می شود؟

در کل کشور حدود ۷ تا ۸ میلیون کودک نیازمند به کمک

یادداشت- محمدعلی محمدی قره قانی: در بحث بی معنایی و احساس بیهودگی گفته بودم که آدم ها وقتی به درجه ای از استیصال می رسند، دیگر نسبت به حوادث و رویدادهای اطراف بی تفاوت شده و فقط به فکر خود و به بقای خود می افتند. گفته بودم که این وضعیت از نظر فردی یک اختلال جدی است اما از نظر جمعی وقتی ملتی به چنین وضعیتی گرفتار شوند یک مساله ملی است.

مرگ روزانه ۵۷ نفر و هرسال حدود ۲۱ هزار نفر فقط بر اثر تصادفات جاده ای که ۷۵ درصد آنان مرد هستند. با توجه به فرهنگ جامعه ایرانی که مرد هنوز هم نان آور اصلی خانواده است، هم جان خود را از دست داده و هم این که یک خانواده بی سرپرست در این دنیای وانفسا به جا گذاشته که مساله زنان سرپرست خانوار و فرزندان و کودکان یتیمی که با بحران معیشت مواجه اند، آسیب های کلان اجتماعی به بار آورده است.

روزانه بیش از ۱۱ نفر در اطراف ما از خودکشی می میرند که سالانه حدود ۴ هزار ۲۰۰ نفر عمدتاً از نیروهای جوان و خلاق کشور شامل همان رزیدنت هایی که مردند و مرگ کودکان و نوجوانان و همین دختر جوان باغملکی با آن چهره زیبا و معصوم که سهمی به اندازه چند دفتر و یک خودکار از این همه ثروت مملکت را نداشت و در سرویس بهداشتی کمیته امداد از روسری خودش آویزان شد.

جالب آن که گفته شده بود این دختر بچه پدر خود را هم در اثر فقر از دست داده و با مادر بزرگ زندگی می کرده، از کمیته امداد درخواست وام کرده اما جواب منفی شنیده بود. مسئولین کمیته امداد سعی کردند، پاسخ های حقوقی و نه اخلاقی به قضیه بدهند. گفتند از ما درخواست وام نکرده و صبح همان روز وقتی از خانه بیرون می آمده حالش خوب نبوده، اول رفته بیمارستان حتماً برای اقدام به خودکشی که موفق نشده و بعد

فوری برای تحصیل وجود دارد. به طور میانگین هزینه لوازم التحریر هر کودک اول مهر حدود یک میلیون تومان می شود که فقط ۷ تا ۸ میلیارد تومان نیاز هست.

هزینه زنده ماندن یلدای باغ ملکی چند می شده؟ احتمالاً یک وام ۱۰ یا ۲۰ میلیون تومانی که با آن موافقت نشده است. دولت و حاکمیت اسلامی موظف به تامین نیازهای اساسی فقراست. در جاهای دیگر دنیا اگر کارهای داوطلبانه و یا نیکوکاری متداول هست، اولاً برای تقویت حس خیرخواهی جمعی در میان مردم، ثانیاً برای نیازهای ثانویه فقراست. این چه عادت زشتی شده که دولت ها برای انجام وظیفه ذاتی خود که همان تامین معیشت است، دست به دامن مردم می شوند. مردم اگر نیت خیری داشته باشند، این خیرات نباید صرف خورد و خوراک و پوشاک و دوا و درمان و نوشت افزار شود. اینها وظایف دولت است و نیکوکاری ها و خیرات باید صرف وضعیت رفاهی فقرا شود نه حیاتی آنان!

جالب آن که مسئولین باغ ملک ردیابی کرده اند که این دختر از کجا آمده و کجاها برای خودکشی سرزده اما یک بار ردیابی نکرده اند دختری که تحت پوشش آنهاست در چه وضعیت معیشتی و روحی و روانی قرار دارد؟ آیا افسرده شده؟ غمگین و محتاج است؟ نیازمند مشاوره روانی و یا کمک نقدی یا اقلام خوراکی هست؟

باغ ملک فقط یک مورد بررسی است وگرنه که در کل کشور این مشکل اخلاقی را داریم. در مورد مرگ مظلومانه ۴۹ معدنچی جوان و رعنا هم باید نوشت که چرا به ادعای یک پژوهشگر، بخش خصوصی سالها به کسی و به ایشان با محور رسمی، اجازه تحقیق در مورد معادن خود را نداده و کسی هم آنان را بازخواست نکرده است؟

چرا این همه مرگ در اطراف ما عادی شده و ما بی تفاوت؟

## تمرین نصف و نیمه دموکراسی

یادداشت - سمیه توحید لو: شش ماه گذشته ابتدایش با آنچه امروز هستیم بسیار متفاوت است. از آن تفاوت ها که لزوماً ربطی به شخصیت های آن ندارد، هرچند که آنها هم بسیار مهمند. ویژگی این شش ماه این است که ما جدای از شخصیت ها جریان یا جریان های عمیق بزرگتری را پشت سر گذاشته ایم یا اگر درست تر باشد، خواسته ایم که پشت سر بگذاریم. برای ویژگی ه نامه چند موضوع دادند که یکی از آنها «ملودرام ۱۴۰۳» بود. فکر کردم اگر فیلم تحولات اخیر را بخواهیم نمایش دهیم واقعا می تواند به ملودرام بماند.

طبق تعریف دانشنامه ای ملودرام، «اثری نمایشی یا ادبی است که پی رنگ آن احساسی و متقدم بر شخصیت پردازی است. شخصیت ها در ملودرام، ساده و معمولاً کلیشه ای هستند. ملودرام روایتی احساسی با شخصیت هایی ساده است که یا خیلی خوب اند یا خیلی بد و اغلب از زبانی تصنعی و اغراق آمیز استفاده می کنند». شش ماه گذشته از ماجرای سقوط بالگرد تا انتخابات و تغییرات شکل گرفته، تا مسائل بزرگ نظام جهانی و نسبت ما با فلسطین، غزه و لبنان، تا طوفان الاقصی و تا همین چند شب پیش که شنیدیم اسرائیل حمله موشکی را جواب داده و از جزئیاتش هیچ خبر نداریم، همه و همه صحنه هایی روی دور تند از تحولاتی است که هرکدام به تنهایی می توانست نظام اجتماعی و سیاسی جامعه ای را به خود درگیر نماید.

شتاب تحولات و چینش مجدد دینفعان جدای از اینکه آن ارزش گذاری کنیم، چنان زیاد بوده که فرصتی برای شکل گرفتن شخصیت های این داستان نیست. از طرفی وضعیت نیمه جنگی و وطن گرایی برآمده از آن، آرمان و احساس را در هم تنیده و در راس روابط و مناسبات اجتماعی آورده است. موضوعی که به نوعی فرصت تامل های بیشتر روی روابط، مناسبات، نهادها و نهادهای جدید را می گیرد و علیرغم تغییرات شتابان، دینفعان جدید را تعریف نمی کند.

به نظرم می بایست نقطه شروع را انتخابات گذاشت و درباره وضعیت اجتماعی آن گفتگو کرد. وضعیتی که باید شناخت و صداهایی که می بایست دقیق تر از پیش به آنها گوش سپرد. انتخابات ۱۴۰۳ انتخابات مهمی بود و از پس یک انتخابات بی رونق (مجلس ۱۴۰۲) آغاز شد. پذیرش شرایط نیمه رقابتی از سوی حاکمیت و حضور کمتر از ۵۰ درصد مردم پای صندوق های رای، خود تحلیل های عمیق تری را می تواند به همراه داشته باشد. انتخابات سنگ محکی برای شرایطی بود که بسیاری از افراد آن را تغییرات دوران «پسامهسا» می خواندند و در آمارهایی بدان ها (آمارهایی از پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان ۱۴۰۲ که در مقاله نویسنده در سالنامه پایانی ۱۴۰۲ نشریه تجارت فردا منتشر شده است) اشاره شده بود.

این انتخابات نشان داد که جامعه ما اکثریت بی تفاوت و ناراضی جدی ای دارد. اکثریتی که باید صدایش را شنید. اکثریتی که نه با تطمیع، نه با تهدید پای صندوق رای نمی آیند و آن را بی فایده می دانند. از طرفی از میان کنشگران فعال در انتخابات هم نه صدای اصولگرایی یکپارچه بود و نه صدای اصلاح طلبی بلند. هرچند که نماینده از گروه دوم بود، اما خودش را اصلاح طلب جریانی نمی دانست. جامعه ما در انتخابات نشان داد که یک قطب بزرگ منتقد و مخالف، و موزائیکی از جریان های داخلی را باخود همراه کرده است.

این ترکیب به مرور خودش را بیشتر نشان می داد. جریان خارج از انتخابات (۵۰ درصد رای نداده)، جدای آنها که از ناامیدی و بی فایده بودن سراغ انتخابات نرفتند، برخی رصدکننده جدی جامعه پسا انتخابات شدند. آنها دامنه بازی خود را در جامعه می دانند و حسابش را با حکومت و دولت جدا کرده اند. باور دارند که می توان در جامعه بود و قدرتمند عمل کرد. برایشان تفاوتی بین افراد در ماهیت جمهوری اسلامی نیست. باور دارند که کنشگری و سیاست در اجتماع ممکن است و باید بدان اندیشید. باید نهادهای خلاق اجتماعی داشت و گعده های موضوعی را پررونق کرد. اینکه این باور چقدر درست یا غلط باشد موضوعی است که قصد ندارم به آن بپردازم.

البته از این جمع خارج از انتخابات، گروه دیگری هم هستند که از اساس به دنبال برهم زدن نظم موجودند. هر نوع تلاش برای ماندگاری این نظم را خطا می دانند و شوربختانه در برخی زمان ها در جای درستی به لحاظ تحلیلی هم نمی ایستند و یا حتی مرجعیت رسانه ای خویش را خارج از مرزهای ایران دانسته اند. نمی توان از این گروه پرسر و صدا و شاید اندک و شاید قابل توجه چشم پوشید.

اما در نیمه دوم این جریان ها که موزائیک سیاسی ایران را تشکیل داده اند، انواع نگاه ها هست. از جامعه محورانی که هرچند پا این طرف خط گذاشته اند، اما نمایندگی بخش زیادی از جماعت آن سوی مرز رای دادن را هم وظیفه خود می دانند. گروه دیگری لابی های جدی قدرت و ثروت هستند. گروه هایی که در ابتدا با این انتخاب جایگاه خود را متزلزل دیدند اما به مرور حالا که چند ماهی از انتخابات گذشته شاهد بازگشت نظم های قبلی به روابطشان هستیم. گروه هایی که پایان نمی پذیرند و همیشه و با هر جریانی مسیرشان مسدود نیست.

در این میان کنشگران سیاسی تر هم هستند. کنشگران که در طلب کسب قدرت به وفاق و نفاق توامان روی آورده اند. پاسکاری مناصب میان این افراد در دولت و شدت گرفتن حضور غیر همراهان رییس جمهور در زمان انتخابات به مرور به دلایل مختلف، این گروه ها را از اصول گرا و اصلاح طلب به خود مشغول داشته است.

فهم آنچه گذشت نیازمند فهم این است که آیا دینفعان در جامعه ما تغییر کرده اند؟ این دینفعان قدرت کدام گروه را افزایش خواهند داد؟ مردم؟ صاحبان هویت متکثر و صدای متنوع در جامعه؟ صاحبان بنگاه و سرمایه؟ نهادهای مدنی؟ حاکمیت سخت؟ نظام های امنیتی و کنترل خشونت؟ کدام یک از این گروه ها قدرت بیشتری دارند؟ روابط فیما بین این دینفعان چگونه است؟ آیا می توان به این نتیجه رسید که باوری در نظام حکمرانی ما تغییر کرده است؟ نیروی خارجی و تهدید اسرائیل چه صف بندی جدیدی را میان دینفعان ایجاد می کند؟ آیا شرایط ایجاد شده باعث قطبی تر شدن جامعه می شود و یا دینفعان زیادی را به جمع حامیان دولت می کشاند؟

به جز موضوع دینفعان موضوع مسائل اقتصادی و سیاسی کشور هم هست. اینکه آیا وضعیت اقتصادی مردم، اوضاع ناترازی ها، وضعیت فقر و تبعیض و ... تغییر خواهد کرد؟

نمی شود تحلیلی از جامعه امروز با نگاه به شش ماه گذشته داشت مگر اینکه به این پرسش ها اندیشید. هرچه باشد چه در این مقاله و چه در هر فضای دیگری کنشگران اجتماعی یا

سیاسی می بایست پاسخ درخوری به سوالات بالا بدهند. مسئله دینفعان و جایگاه آنها در جامعه ما نیازمند بازخوانی است.

می دانیم که در حکومت های طبیعی شکننده دینفعان محدودند و ابزارهای نظامی را در اختیار دارند. نظم دسترسی محدود را برمی گزینند و به گونه ای که روابط اقتصادی و سیاسی حاکم تغییر نکند افراد جدید را برمی گزینند.

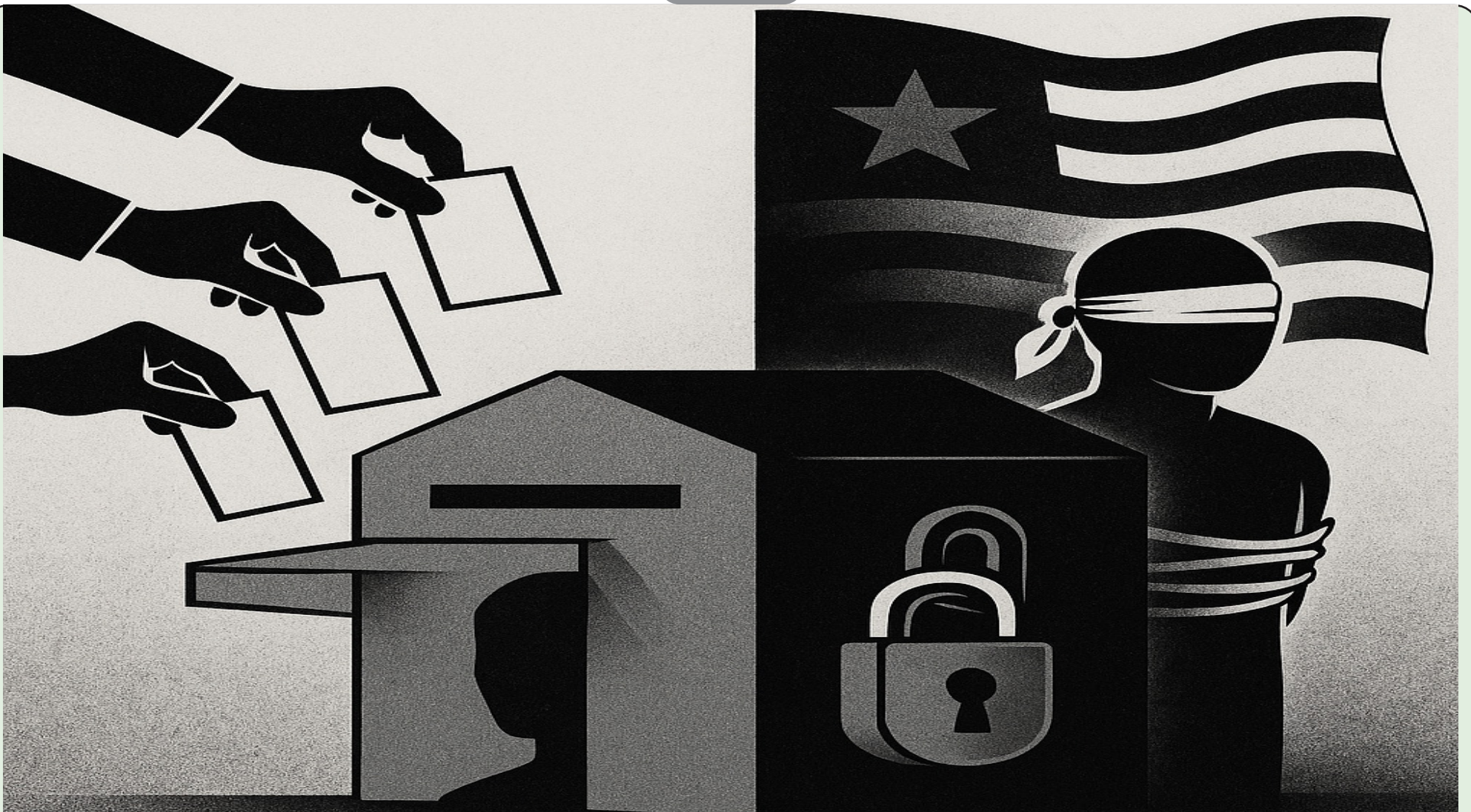
در حکومت طبیعی پایه تکثر دینفعان بیشتر می شود. این تکثر دینفعان صرفاً به واسطه ابزارهای قدرت و خشونت است که هرکدام از آن برخوردارند و به پشتوانه آن با یکدیگر گفتگو می کنند. هرچند که تنوع دینفعان بیشتر می شود اما هنوز حکومت یکپارچه نیست. نظم دسترسی باز هم حاکم نشده است.

در نظام های توسعه یافته کشورها یک شرایط آستانه ای را پشت سر می گذارند. در شرایط آستانه ای گروه هایی پیدا می شوند که با تخریب خلاق کنشگری هایی متفاوت از قبل دارند و می توانند در ترکیب افراد اثرگذار شوند. از طرفی شرایط آستانه ای زمانی است که حاکمیت بتواند به قدرت نظامی و مهار یکپارچه دست پیدا کند. ویژگی مهم در این دوران ها این است که نهادهای دموکراتیک تا حدودی و نه کامل فعال می شوند و می توانند اثرگذار باشند. هرچند که نیمه معنادار باشند. همین نهادها در کنترل خشونت و ابزار زور هم اثرگذارند.

این فرایند توسعه محور که موضوع نظریات نهادگرایانه کسانی چون نورث یا عجم اوغلو هم بوده است، توجه ویژه ای را معطوف نهادها می کند. نهادهایی که دینفعان می توانند تغییر بدهند. در نگاه های نهادگرا، نهادها هم به شکل رسمی و هم به شکل غیر رسمی شناخته می شوند. نهادها ابزاری برای از بین بردن عدم اطمینان های یک جامعه است. گاهی یک ساختار و یک قانون جای نهاد می نشیند و در بسیاری مواقع ادراکات و باورها و ساختارهای ذهنی منتشر در یک جامعه که از اتفاق به مسیر تاریخی آن هم وابسته است نهادها را می سازند. این دو نوع نهاد روی یکدیگر اثر بسیار دارند. اما همه آنچه درباره تنظیمات حکومت ها و نظم های مستقر در آن ها بالاتر گفته شد به واسطه این نهادها ممکن می شود.

طبیعی است که این فرایند یک طرفه نیست. این چنین نیست که حکومت ها از شکننده به پایه و بالغ حرکت کنند و نظم دسترسی محدودشان به نظم دسترسی باز تبدیل شود و قابل بازگشت نباشد. در جوامعی مانند ایران که ثبات سیاسی و اقتصادی بالایی ندارد این رفت و برگشت ها بسیار اتفاق می افتد. گاهی حتی موانع بی شماری برای این حرکت رو به توسعه وجود دارد، اما همیشه می توان نظام های حکمرانی را با توجه به دینفعان آن بازتعریف کرد.

حال با توجه به این توضیحات نظری می شود به شش ماه گذشته بازگشت. به نظر می رسد نظام دینفعان تغییراتی کرده و یا گروه های بیشتری خود را درگیر با موضوع می دانند. تغییر ماهیت دولت خودش نمونه بارز این تغییر است. حتی با وجود انتصاب های متنوع از گروه های مختلف نمی توان این موضوع را نادیده گرفت. حضور دینفعان مختلف در فرایندهای حکمرانی، خود به خود گفتگوی بین دینفعان را لازم می کند. حداقل در میان گروه های موزائیکی باورمند به انتخابات، رقابت بر سر حاکم شدن باورها و هنجارهای متعلق به خود را بالا می برد. این رقابت ها اگر مخرب و مانع پیشرفت نباشد، خوب است.



مهم این است که قدرت نظامی و امنیتی در دست هیچکدام از ذینفعان نباشد. مهم این است که حاکمیت قدرت یکپارچه ساز امنیتی و نظامی را در راستای اصول کلی نظام به خدمت بگیرد و به واسطه آن بخشی از ذینفعان را به نفع بخشی دیگر از گردونه خارج نکند. نظارت بر این امر بسیار مهم برعهده نهادهای بالادستی ای است که همواره آنها را به عنوان حکومت شناختیم. اگر این موضوع دسترسی به ابزار قدرت و خشونت کنترل شوند و ذینفعان صرفاً با گفتگو یا رقابت سیاسی و برنامه ای در این میان پیش برند، از طرفی با حضور نهادهای مدنی و تشکل های تخصصی و دانشگاه ها ذینفعان غیر سیاسی بیشتری را وارد این گردونه بسازند، می توان گفت که جامعه ما می تواند شرایط درآستانه بودن را تجربه کند.

اما چرا این شرایط مهم است. طبیعی است که نمی توان بر مشکلات اقتصادی و ناترازی های مختلف چشم پوشید. جامعه ما به جراحی ها و تصمیم های سخت بسیاری نیازمند است تا بتوان به ثبات اقتصادی خوبی برسد و جایگاه سیاسی بین المللی اش را در نظام جهانی تثبیت کند. خصوصاً اینکه در شرایط هجمه جهانی هم قرار گرفته ایم و این موضوع نیازمندی های انسجام بخش و رضایت داخل را بیش از گذشته نیاز دارد. جامعه ای که چنین گرفتاری هایی دارد یا می بایست با ریاضت اقتصادی و فشار بر مردم کارش را پیش برد، که این امر نیازمند همراهی و مشارکت مردم است. مردمی که بیش از ۵۰ درصد ناامید و غیر مشارکت کننده است، به راحتی هرگونه فشاری را به شورش و بحران تبدیل می کند. این شورش و بحران هم در فضای بین المللی و با وجود بدنه ای با مرجعیت بیگانه برای کشور ما مورد پذیرش نیست. بنابراین موضوع ریاضت اقتصادی نمی تواند موضوع قابل انتخابی باشد. از این رو گزینه دیگر روی میز همان حل آرام مشکلات و عادی سازی موضوعات و دیپلماسی فعال سیاسی در کنار قدرت فراگیر نظامی حکومت است. شرط مهم این موضوع همراهی همه ذینفعان و این باور است که همه ذینفعان این بار باید حاضر باشند. ذینفعانی که نگاه های اجتماعی دارند و مدام در تلاشد صداهای مختلف در

جامعه را بیشتر بشنوند.

مهم ترین تجربه شش ماه گذشته این است که حاکمیت در جایی که بخواهد می تواند مشروعیت ذینفعان مختلف را تایید کند. می تواند حداقل موزائیک اصلاح طلبی و اصول گرایی را برای رقابت سیاسی بپذیرد. هرچند که به مرور امیدواری ها برای این پذیرش از دست می رود و به نظر می رسد شبکه های پر قدرت و لابی های ثروت امکان این فراگیری سیاسی را مسدود می کنند. اما اگر در زمان انتخابات این تصمیم کلان گرفته شده، برای گذر کردن از شرایط بحرانی فعلی نیازمند آگاهانه ایستادن بر سر این دموکراسی نصف و نیمه هستیم. شرایطی که عده ای خود را پیروز یک انتخابات بدانند و همچنان جماعتی همیشه حاضر در صحنه بمانند و صحنه گردانی را از آن خود بدانند شاید به مرور همین موزائیک متکثر را نیز ناامید کند.

جامعه ما به دلیل شرایط خاص خود می تواند جامعه در آستانه ای باشد، به شرط آنکه نهاد نظامی و امنیتی دغدغه اش به جای استفاده از قدرت نرم و سخت علیه دشمنان بیرونی به دنبال دستکاری در چینش ذینفعان داخلی نباشد.

جامعه ما می تواند در شرایط آستانه ای بماند به شرط آنکه ذینفعان مختلف یکدیگر را پذیرا باشند و شرایط گفتگوی با یکدیگر را بیشتر و بهتر فراهم سازند.

جامعه ما می تواند در شرایط آستانه بماند به شرط آنکه ذینفعان مختلف نه حذف آن دیگری که جذب بدنه بزرگ بی صدایی باشد که انتخابات را بی فایده می داند. بدنه ای که سیاست امروز ایران را سیاست نمایندگی نمی شناسد و کنشگران سیاسی و حاکمان را نمایندگان واقعی خود نمی دانند. بخش زیادی از این کنشگران ناامید را طبقه های پایین اقتصادی و محروم مانده ها از مواهب مختلف و مورد تبعیض قرار گرفته ها می توان دید. اینکه ذینفعان سیاسی کدام یک بتوانند با این گروه ارتباط برقرار کنند مهم نیست، مهم این است که این نمایندگی، این ایجاد صدا باید در بدنه موجود ایجاد شود.

جامعه ما می تواند در شرایط آستانه بماند به شرط آنکه

ساختارهای موجود به دنبال حل مسائل متعدد و بر زمین مانده باشد. تعداد مسائل حل نشده چنان زیاد شده که هر مسئله جدید با وجودی که پیشامدش در یک جامعه طبیعی است، اما رفع آن با ناامیدی همراه است. ذینفعان باید شایستگان و توانمندان خلاق باشند که می توانند یا قدرت حل مسائل را داشته باشند.

جامعه ما می تواند در شرایط آستانه بماند به شرط اینکه از این فضای نیمه جنگی پیش آمده استفاده کنیم و نهاد نظامی و امنیتی را فراتر و بزرگتر از اختلافات داخلی ببینیم. حاکمیت یکپارچه و قدرت نظامی یکپارچه و ابزارهای اعمال خشونت نه رقیب هیچ کدام از ذینفعان موجود، که مورد پذیرش همه ذینفعان داخلی در همه جناح ها و در خدمت قدرت حکمرانی جمهوری اسلامی و دیپلماسی بین المللی آن باشد.

جامعه ما می تواند در شرایط آستانه بماند به شرطی که اقتصاد به ثبات برسد. پول ملی چنان نوسانات عجیب نداشته باشد. مهاجرت معکوس اتفاق بیفتد. ریسک سرمایه گذاری داخلی و خارجی کم شود. رشد اقتصادی شیب صعودی بگیرد. تورم کاهش بیابد و سطح زندگی و رفاه افزایش پیدا کند. حداقل های رفاهی مورد نیاز از آموزش و بهداشت که شروط عدالت و رفع تبعیض هم بوده مورد توجه قرار بگیرد. فرصت های برابر در اختیار شایستگان باشد و چشم انداز هر فرد توانایی رسیدن به جایگاه تعیین کنندگی باشد. در مجموع امید اجتماعی، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی و اقتصادی به مرور افزایش یابد.

اما فراموش نکنیم که قرار نیست مانند بسیاری از زمان های تاریخی همواره در شرایط آستانه بمانیم. جامعه ما باید از این مرحله گذر کند و دموکراسی، احزاب قوی، رقابت معنادار، جامعه توانمند و دولت قدرتمند را تجربه کند و کشوری توسعه یافته در معیارهای جهانی و مبتنی بر سیاست های هویتی و ملی را با حضور همه اقشار این سرزمین بسازد. اما تا آن روز باید همین دموکراسی نصف و نیمه را پاس بداریم و مانع بازگشت به عقب از شرایط آستانه ای شویم.

## انجمن روزنامه نگاران مسلمان شهر تهران در خصوص رفع ضرورت های موجود در کشور بیانیه صادر کرد

خبرنگار-مهدی کیان: انجمن روزنامه نگاران مسلمان شهر تهران در خصوص اولویت های سران قوه و ارکان حاکمیت در خصوص برون رفت سریع از وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی کشور و ارائه راهکارهای علمی در خصوص آن بیانیه ای به شرح زیر صادر کرد:

ضرورت اقدام فوری برای کنترل قیمت ها و مبارزه با فساد

انجمن روزنامه نگاران مسلمان شهر تهران، با درک عمیق از شرایط دشوار اقتصادی و معیشتی مردم و با توجه به افزایش افسارگسیخته قیمت ارز، دلار، مسکن و سایر کالاهای ضروری، و همچنین کمبود انرژی، بر دولت جمهوری اسلامی ایران لازم می داند تا نسبت به رفع سریع موانع موجود، کنترل قیمت ها و مبارزه با شخصیت های حقیقی و حقوقی تاثیرگذار در افزایش لجام گسیخته قیمت ها، اقدامات عاجل و موثری را به انجام رساند.

شناسایی و برخورد با شخصیت های حقیقی و حقوقی تاثیر گذار در افزایش لجام گسیخته قیمت ها

از وزارت اطلاعات و دولت وقوه قضائیه و مجلس، انتظار می رود با جدیت نسبت به شناسایی و کنترل شخصیت های حقیقی و حقوقی تاثیرگذار در افزایش لجام گسیخته قیمت ها، اقدام نموده و با ارائه راهکارهای علمی و بهره گیری از ظرفیت های بنیاد ملی نخبگان در تصمیمات دولت، به حل این معضل بپردازند.

خروج افراد غیرمتخصص از بدنه دولت و تمام دستگاه های اجرایی و نظام تصمیم سازی و قانون گذاری کشور

دولت موظف است لایحه ای را برای مجلس شورای اسلامی تنظیم نماید که بر خروج کامل افراد غیرمتخصص و کم سواد، از پست های مدیریتی ارشد و میانی کلیه ارگان های دولتی و غیردولتی، و خصوصی که خدمات عمومی و تاثیرگذار به مردم ارائه می دهند، تاکید نماید. زیرا در چنین شرایط حساس و پیچیده ای که نظام اسلامی مان قرار دارد و نیازمند به استفاده از نبوغ نخبگان و افراد متخصص و آینده نگر و واقع گرا و غیر احساسی است، باید تعارف را کنار بگذارد و فقط و فقط به منافع عموم ملت بپردازد و دولت و وزارت اطلاعات و مجلس و قوه قضائیه، باید برخی از مسئولین چاپلوس و فرصت طلب و کم سواد و کج اندیش و منافق که بیش از ۴۰ سال است که با انواع جرائم و تصمیمات خائنانه و ناصوابشان عرصه را بر مردم تنگ کرده و ملت را از داشتن آینده ای روشن نا امید کرده اند و هر روز با افزایش تنش های سیاسی در منطقه و جنگ طلب نشان دادن نظام و ملت ایران فرصت هرگونه سرمایه گذاری را در ایران به بن بست رسانده اند و هرگونه فعالیت اقتصادی را در چنگال خودشان نگه داشته اند و تقریباً مشارکت مردم در فعالیت های اقتصادی را به صفر یا حتی منفی رسانده اند و با بعضا بی تفاوتی نهادهای نظارتی و امنیتی مستقر در دستگاه های خدمات رسان عرصه را برای خود فراهم دیده و هر بلایی که دلشان خواست سر مملکت آوردند و هر ضرری زدند و هر سوء استفاده مالی که دلشان خواست انجام دادند و حتی حاضر نیستند و نبوده اند به هیچ شخص حقیقی و حقوقی نیز پاسخ دهند. و قطعاً قوه قضائیه نیز حتی اگر خود بخواهد با این حجم فزاینده فساد مقابله کند امکانات بسیاری را می طلبد، از جمله سر ریز کردن بودجه های عمرانی و نیروی انسانی بسیار زیاد برای رسیدگی به جرائم و

ضررهای جبران ناپذیری که اینگونه جرائم اقتصادی بر روح و جسم مردمان آورده که عمدتاً ناشی از همان فعل مجرمانه مدیران بی سواد و بی کفایت و منافقی است که عرصه را برای سوء استفاده محیا دیده اند.

پس به صرفه تر این است که دولت هرچه سریعتر نسبت به شناسایی و اخراج این قبیل مدیران مبادرت بورزد و بهترین الگو برای شناسایی این قبیل مدیران بی کفایت و تطبیق عمل آنها برای اجرای این تصمیم، منشور حقوق شهروندی و دستورالعمل العمل ابلاغی شورای عالی اداری در خصوص منشور حقوق شهروندی است. زیرا مدیری که به منشور حقوق شهروندی پایبند نباشد به منزله نیت مجرمانه و عدم پایبندی آن مدیر به ارزش های انسانی و اخلاقی است.

لزوم مشورت و تایید کارشناس حقوقی مدیران موسسات و شرکت های دولتی و غیر دولتی در تصمیمات اداری و زمینه سازی تسهیل اجرای آن

انجمن روزنامه نگاران مسلمان شهر تهران تاکید دارد: که لایحه ای از سوی دولت برای مجلس تنظیم شود که در آن کلیه مدیران دولت و تمام دستگاه های اجرایی ملزم شوند تا تمامی دستورات اداری خود را با یک وکیل دادگستری با حداقل ۵ سال سابقه وکالت یا قضایی و حقوقی برای بکارگیری در معاونت حقوقی دولت و دستگاه های اجرایی زیر چتر دولت و حداقل مدرک کارشناسی ارشد در حقوق عمومی مشورت و لحاظ و تطبیق نمایند، و پس از تایید آن وکیل یا کارشناس نسبت به ابلاغ تصمیم خود مبادرت بورزند تا بدین شکل بتوانیم دیپلماسی اداری مبتنی بر قانون داشته باشیم.

همچنین در شرکت ها و موسسات عمومی دولتی و غیردولتی و حتی خصوصی که عهده دار انجام خدمات عمومی هستند، از حداقل یک کارشناس حقوقی با حداقل ۲ سال سابقه و در موسسات غیردولتی ۳ کارشناس حقوقی با حداقل ۵ سال سابقه استخدام شوند و تمامی مدیران ملزم به تایید تصمیمات و اقدامات خود توسط این کارشناسان باشند، همچنین دستگاه های اجرایی و موسسات دولتی و غیر دولتی کلیه دستورات اداری را در سامانه ای متعلق به قوه قضائیه بارگذاری نمایند که پس از تایید کارشناس حقوقی با نظارت قوه قضائیه اثر قانونی مترتب بر آن تصمیم اداری بار شود و همین امر حس ناامنی برای قانون گریزان را تحریک ساخته و جامعه از شرارت های اقتصادی مدیران اصطلاحاً یقه سفید رهنیده و ایمن خواهد شد. نیز حجم پولشویی ها، سوء استفاده های مالی، اختلاس و سایر جرائم مالی کاسته شده و از بیت المال در برابر تعرض مدیران بعضاً فاسد محافظت شود.

از دولت و مجلس و قوه قضائیه می خواهیم که با عزم جدی برای اصلاح قوانینی که روح اجتماع را دگرگون کرده و سبب تقابل مردم و حاکمیت می شود اجتناب کنند و قوانینی که برای تصویب در مجلس آماده می شوند نظر حداقل ۳ کارشناس رسمی دادگستری در حوزه تخصصی مرتبط با آن قانون و نظر حداقل ۳ کارشناس رسمی امنیتی برای سنجش عواقب امنیتی ناشی از تصویب قوانین و نظر حداقل ۳ استاد تمام دانشگاه در آن حوزه تخصصی و نظر حداقل ۳ انجمن تخصصی و نظر حداقل ۳ پژوهشگر اجتماعی در حوزه جامعه شناسی و مردم

شناسی و جامعه شناسی سیاسی، برای تصویب قوانین اخذ شود سپس نسبت به تایید قوانین با تایید نظر نمایندگان لحاظ شود تا قانونی با محتوای علمی و جامع و همه شمول تصویب شود. زیرا دغدغه های سیاسی نمایندگان ویا بعضاً حب و بغض های شخصی یا جناحی و دیگر اینکه بی اطلاعی و عدم آگاهی بسیاری از نمایندگانی که تحصیل کرده حقوق نیستند و با اصول و فنون قانون گذاری آشنا نیستند ویا آسیب های ناشی از عدم تصویب یک قانون جامع و همه شمول که رضایت و منافع تمامی جامعه هدف را بسنجد نمی دانند، سبب ایجاد کلافی سردرگم بین تمامی جامعه هدف درگیر با آن قانون نادرست و غیر اصولی خواهد شد.

ساماندهی بازار مسکن و اجاره

دولت باید صاحبان مسکن را مکلف کند برای کنترل نوسانات قیمت مسکن و اجاره نشینی، تمامی قراردادهای رهن و اجاره مسکن را مانند طرح الزام به ثبت رسمی معاملات غیر منقول، در سامانه های مرتبط با سازمان ثبت اسناد ثبت نماید تا از این طریق صاحب خانه ها با یک الگوی هماهنگ با نرخ ارز و تورم نسبت به افزایش قیمت اجاره اقدام نمایند و از هرج و مرج و تصمیمات سلیقه ای که منجر به افزایش موج نارضایتی از نظام اسلامی و دستاوردهای انقلابی می شود، جلوگیری گردد.

### الزام به ثبت قراردادهای کارگری در سامانه جامع روابط کار

دولت موظف است تمامی کارفرمایان حقیقی و حقوقی را ملزم کند تا تمامی قراردادهای کارگری را در سامانه جامع روابط کار بارگذاری نمایند. برای تشویق کارفرمایان، طرح تشویقی قراردادها و برای تنبیه ظالمانی که بر حسب تشخیص منفعت شخصی از این کار مبادرت می ورزند، تنبیهات قانونی موثر قراردادها و از ادامه فعالیت اقتصادی و کارفرمایی ممانعت به عمل آید.

با این اقدام، کارگران از سرگردانی در شعبات اداره کار رهایی یافته و کارفرمایان نیز از تضییع حقوق خود در امان خواهند بود.

انجمن روزنامه نگاران مسلمان شهر تهران معتقد است که اجرای این مطالبات، گامی موثر در جهت کاهش نارضایتی عمومی، افزایش اعتماد مردم به حاکمیت و تحقق عدالت خواهد بود و مردم را در شرایطی شایسته یک ایرانی مسلمان قرار خواهد داد.

به امید تغییر و عدالت

مهندس مهدی کیان

دبیر انجمن روزنامه نگاران مسلمان شهر تهران

نویسنده: مهدی کیان

منبع خبر: انجمن روزنامه نگاران مسلمان شهر تهران ۷ اسفند ۱۴۰۳

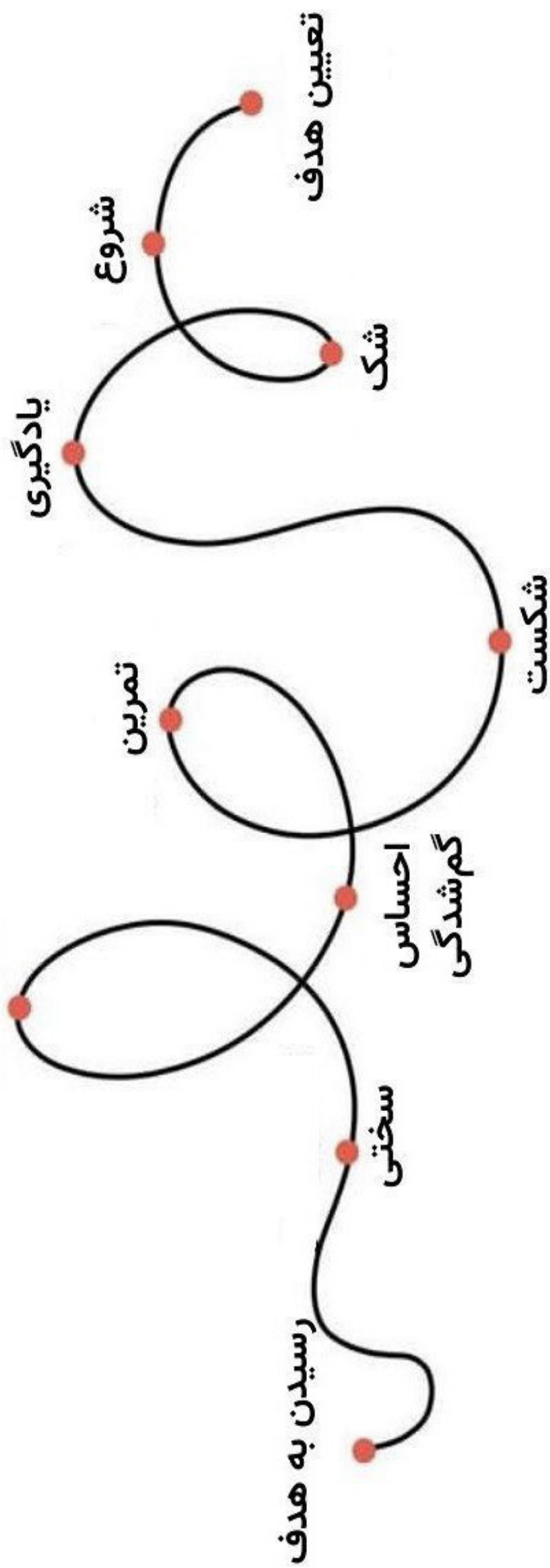
طوری که انتظار داریم پیش بره



رسیدن به هدف

تعیین هدف

سردرآوردن از فرایند



طوری که واقعا پیش میره



## هرگز روزی نمی‌رسد که در نهایت همه چیز را کنترل کنید.

#الیور-برکمن

### آیا واقعاً می‌توان همه چیز را کنترل کرد؟

در زندگی، لحظه‌هایی هست که حس می‌کنیم اگر بتوانیم همه چیز را تحت اختیار بگیریم، آرامش بیشتری خواهیم داشت. اما حقیقت این است که هیچ‌وقت روزی نمی‌رسد که بتوانیم همه چیز را به طور کامل کنترل کنیم.

دنیا پر از اتفاقات غیرمنتظره، تغییرات و شرایطی است که فراتر از اراده ما عمل می‌کنند. تلاش برای کنترل مطلق زندگی، گاهی باعث اضطراب و خستگی می‌شود، اما پذیرش عدم کنترل و تمرکز بر آنچه واقعاً در اختیارمان است، راهی برای آرامش بیشتر خواهد بود.

به جای مقاومت در برابر ناشناخته‌ها، با جریان زندگی همراه شویم، انعطاف‌پذیر باشیم و روی مسیری که واقعاً در دستمان است تمرکز کنیم. رها کردن اضطراب کنترل همه چیز، همان لحظه‌ای است که آرامش حقیقی آغاز می‌شود.

منبع: کانال تلگرامی ذهن بی نهایت

## هشت درس زندگی برای موفقیت بیشتر که باید قبل از ۴۰ سالگی بیاموزیم:

مواردی که مطرح می‌شود همگی تجربیات کسانی است که به میانسالی رسیده‌اند و آن‌ها را با ما در میان گذاشته‌اند:

۱. چیزی به نام خیلی دیر یا خیلی پیر وجود ندارد.
  ۲. شرایط شما در زمان کودکی از آن چه که فکر می‌کنید، مهم‌تر است.
  ۳. بهتر است به جای جمع کردن چیزها، خاطره بسازید.
  ۴. چیزهای کوچک کم‌اهمیت همیشه همان چیزهای بزرگ پراهمیت زندگی شما هستند.
  ۵. هر لحظه مراقبت از سلامتی فیزیکی و پوست بدن خود، بیشتر از چیزی که دیگران به شما می‌گویند اهمیت دارد.
  ۶. بهترین زمان برای تحقق رویاهایتان اکنون است.
  ۷. هیچ‌کسی برای نجات شما از خودتان و زندگی‌تان نخواهد آمد.
  ۸. هر شخصی لایق برقراری ارتباط دوستانه با شما نیست (و بالعکس).
- "هیچ‌وقت برای تغییر دیر نیست!"



### فصلنامه الکترونیکی پناه مردم

مدیر مسئول، سردبیر و صاحب امتیاز:

مهندس مهدی کیان

شماره مجوز: ۸۳۵۸۳

وبسایت نشریه پناه مردم:

[www.panahemardom.ir](http://www.panahemardom.ir)

وبسایت پایگاه خبری پناه مردم نیوز:

[www.panahemardomnews.ir](http://www.panahemardomnews.ir)

طراح: فرشته زند

نشانی دفتر نشریه: تهران، تهرانپارس،

وفادار شرقی، بین ۱۳۳ و ۱۳۵ شرقی،

کوچه ۲۲۲ شرقی، پلاک ۳۱۱

۰۲۱-۷۷۱۲۸۳۶۳ - ۰۹۱۹۳۵۴۶۲۴۸

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۶۷۶۵۱

ما در شبکه‌های اجتماعی با ID زیر دنبال کنید:

[@panahemardom](https://www.instagram.com/panahemardom)

صمیمانه منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان هستیم.

خرید نسخه دیجیتال از وبسایت

[www.jaar.com](http://www.jaar.com)

جاار